

زادگاه زردشت

در باره زادگاه زردشت ، درین محققان اوستا شناس ، اختلاف است بنا به ادبیات سنتی ، دین مزدیستی مولد زردشت در ایالت ماد ، اعم از ماد بزرگ پارسی و ماد کوچک با آذربایجان بوده است .

ولی این نکته همواره مورد توجه است که چگونه پیامبری که در ری و آذربایجان تولد یافته کتاب دینی خود را بزبان اوستایی که یکی از لهجات شرقی ایران زمین میباشد آورده است .

هرتسفلد (۱) نیز ، سرزمین اصلی آئین زردشتی را در مشرق ایران جستجو میکند و حتی میگوید که نخستین آموزش دین مزدیستی در ناحیه سیستان انتشار یافته است ، و می نویسد که چون در ادبیات زردشتی پیش بینی شده است که موعود های سه گانه آن دین یعنی : هوشیدر و هوشیدر ماه و سوشیانس - از ناحیه سیستان آشکار خواهند شد ، ناچار نیز باید معتقد شویم که ناحیه

اولیه انتشار دین مزدیستی در همین روایت بوده است .

انتساب زردشت به ناحیه ماد ، در متون قدیم ایرانی ، یعنی متن های زردشتی مقدم بر ادبیات پهلوی تأیید نشده است . میدانیم که زبان گائاه که قدیمترین قسمت اوستای موجود است از نوع لهجه های شرقی ایران است و با زبان ودائی که ریشه ادبیات مکتوب سانسکریت و هندویی است ارتباط نزدیک دارد .

عنوان «کوی» (Kavi) یا کیبی یا کیانی که لقب ویشناسب پادشاه حامی زردشت بوده نیز از القاب پادشاهان ایرانی شرقی است و همین پادشاهان هستند که تحت عنوان کیانیان در شرق ایران حکومت می کردند .

پروفسور بنونیست در کتاب خود بنام «آئین ایرانی» با توجه به متون شاهکارهای یونانی که در ۱۹۲۹ در پاریس به طبع رسیده ثابت کرده است که هخامنشیان زردشتی نبوده بلکه با آئین آسیایی قدیمی که هنوز تجدید و اصلاحی در آن صورت نگرفته بود، معتقد بودند (۱)

این نیز یکی از دلایل بزرگ این است که نتوانیم درمسولد زردشت در مغرب ایران شك کرده و او را به مشرق ایران منتسب داریم .

از مطالعه در آثار دانشمندان اوستا شناس راجع بزادگاه زردشت سه نظریه مختلف ذیل مستفاد میشود :

۱- نظر کسانی که معتقدند زردشت اصلا از مردم مغرب ایران، یعنی

1- Beneueniste 'the persian Religion
According to the cheif greek texts paris 1929.

ماد بوده است .

۲- نظر آنان که زادگاه او را در مشرق ایران میدانند .

۳- نظر دانشمندانی که می گویند زردشت در مغرب ایران و ماد زائیده شده و سپس برای گسترش آئین خویش به مشرق ایران رفته است .

در باره مولد زردشت حتی از گاتاها که قدیمترین قسمت اوستا است هیچگونه اطلاعی بدست نمی آید ، بنا به یشتهای کهن که پس از گاتاها قدیمترین قسمتهای اوستا است زردشت قربانی های خود را دره ائیریان و نجه در کنار رود دائمی داده است .

در زامیاد یشت که یشت نوزدهم است و ظاهرا از یشتهای کهن اوستا بشمارمی رود نام دریاچه کساویا (۱) که به پهلوی آنرا «کیانسو» می خوانند چنان ذکر شده که در تطبیق آن با دریاچه هامون تردیدی نمی ماند .

در همین دریاچه است که بنابه روایات زردشتی نطفه زردشت در آب های آن حفظ شده است و از همین نطفه است که در آخر الزمان موعود های مزدیسنی پدید خواهند آمد .

در آغاز روزگار اشکانیان ائیریان و نجه را بنا به کتاب و ندیدادبر ناحیه خوارزم تطبیق می کردند ، ولی بعدها در زمان ساسانیان که مرکز شاهنشاهی ایران از مشرق به مغرب انتقال یافت طبق فصل بیست و نه بند هشن و بعضی از کتب پهلوی ، محل ائیریان و نجه در حدود آذربایجان ذکر گردیده است .

از مطالعه گاتاها از نظر اجتماعی می توانیم نتیجه بگیریم که این

اثر دارای منشاء شرقی است .

در آن کتاب مخالفان زردشت از قبایل و ملل خارجی و از پرستندگان خدایان آشوری یا اورارتی یا هیتی نیستند بلکه ایشان از پرستندگان دواها (دیوها)ی آریائی می باشند که در تشکیلات دینی خود رفتار بدی با گاو داشتند و باشیره فشرده گیاه هومامست می شدند .

خلاصه آنان ایرانیان بیابانگرد و چادر نشینی بودند که خدایان آریائی را می پرستیدند .

از لحاظ اقتصادی مردم عصر گائوها ملتی کوچک و بزرگ بودند قبیله دارای مساکن زمستانی و معینی بود که به طرزی ابتدائی در آن به کشاورزی می پرداختند .

تابستان ها این قبایل آریائی به چراگاههای دور دست که در ارتفاعات کوهها قرار داشت مهاجرت میکردند .

شواهدی که از اوستا و آثار قدیم بدست می آید می توان مساکن مردم عصر گائوسی را در سفد یا فرغانه یا بلخ و به دشواری در خوارزم جستجو کرد .

بار تولمه (۱) با توجه به اعلام جغرافیائی یشتها معتقد است که آئین اوستائی در مشرق ایران پدید آمده است.

میان اوستای قدیم و جدید خلایق در روایات تاریخی و ادبی موجود است ، در اوستای جدید ملت ایران به هیئت مدنی نوپنی نشان داده می شود در حالی که ایزدان او افزونی یافته و دارای افکار دینی خاصی است که از جهات مختلف با گائوها اختلاف دارد . در این دوره است که قبایل ایرانی که آئین زردشت را پذیرفته بودند در سر زمین ایران پراکنده شدند .

چون کویر مرکزی ، مشرق ایران را از مغرب جدا می کرد قبایل ایرانی ماد و پارس که بسوی مغرب رفته بودند از هم کیشان شرقی خود جدا شدند و حتی در زبان ایشان که منشأ آن از مشرق بود ، تغییری حاصل گشت اما زبان مردم مشرق که گائاهاو یشت ها به آن سروده شده بود ، بحال خود باقی ماند. (۱)

بنا به روایات پهلوی بوند هشن و زاد اسپرم و روایات مذکور در کتب مورخان اسلامی نسب زردشت با ۱۴ پشت به منوچهر که در داستانها و ادبیات قدیم مزدیسنی پسر ایرج و نوۀ فریدون بوده است میرسد (۲)

زبان اوستا و بخصوص گائاهاو قرابت و مشابهت نزدیکی به زبان آریائی های قدیم هند ، بویژه ریگ ودا دارد و چون هر دو زبان در درجه تکامل تاریخی در یک عصر و یا نزدیک به یکدیگر هستند ، تصور میرود که بوجود آمدن اوستا توسط شخصی بنام زردشت بایستی نزدیک به زمان سروده شدن ودا بوده و بالطبع این امر در مشرق ایران روی داده باشد.

تا چندی پیش بعضی از دانشمندان ، زردشت و اوستا از آذربایجان می پنداشتند و زادگاه او را در حوالی دریاچه چی چست که امروز به آن دریاچه رضائیه «ارومیه» میگویند ، می دانستند .

دار مستتر (۳) اصل او را از ولایت آزان یا قرا باغ یا آذربایجان کنونی شوروی می پندارد . بعضی دیگر به دلیل باقرینه ذکر ماهی خاویار در

(۱) - کریستن سن: مزدا پرستی در ایران قدیم ، ترجمه دکتر صفا

ص ۱۳-۱۹

(۲) بدگسن : زردشت ، ۲۲-۱۸

اوستا ، تألیف اوستا را در ساحل رود گکا حدس زده اند .
 امروز ، به اعتقاد بیشتر دانشمندان اوستا شناس دین زردشت در مشرق
 ایران ، یعنی در خراسان یا ماوراءالنهر یا سیستان و خوارزم پدید آمده
 است بخصوص این قسمت از اوستا که در آن بدو گونه تقسیم شده و مشتمل بر
 زمستانی دوماهه و تابستانی دو ماهه بوده است ، مارکوارت و دانشمندان دیگر
 را بر آن داشته حدس بزنند آن نقطه ، اصلی که زادگاه زردشت بوده
 خوارزم است .

آخرین تحقیق در باب زردشت و مکان و زمان اوازه‌نیکه دانشمند معروف
 آلمانی است ، وی اعتقاد دارد که زادگاه زردشت در خوارزم بوده است .
 هر تسفلد پیدا شدن آئین اوستائی را در سیستان میدانند (۱)

از نویسندگان قدیم یونان و روم ، مورخان ذیل معتقدند که زردشت از اهل
 بلخ و مشرق ایران بوده است و نام ایشان از این قرار است :

- | | |
|----------------------|----------------------|
| | ۱- سفالیون |
| Theon | ۲- تئون |
| justin | ۳- یوستین |
| Arnobius | ۴- آرنوبیوس |
| Eusebius | ۵- یوسیبوس |
| Epiphanius | ۶- اپیفانیوس |
| Ammianus Marcellinus | ۷- آمیانوس مارسلینوس |
| orosius | ۸- آروسیوس |
| Augustine | ۹- آگوستین |
| Isidorus | ۱۰- ایزیدوروس |

(۱) - بیست مقاله تقی زاده ص ۴۹۴

۱۱- هوگوی سن ویکتور Hugo de S - Victore

این نویسندگان معتقدند که زردشت تنها يك مغ روحانی نبوده ، بلکه پادشاه و سپهسالاری بود که در شرق ایران حکومت می کرد و با نینوس Ninus پادشاه و سمیرامیس Semiramis ملکه آشور ، مخالفت می ورزیدند .

بیشتر این نویسندگان در این باره مأخذ شان یکی است و منتهی به قول کنزیاس (۱) مورخ قدیم یونانی میشود .

بنا به قول وی و مورخان دیگر که پیرو عقیده او هستند نینوس پادشاه افسانه‌ای آشور که دوره سلطنت او را از ۱۹۶۸ تا ۱۹۱۶ قبل از میلاد دانسته‌اند و او همان کسی است که باعث عظمت شهر نینوا پایتخت آشور شده به یاری سفیرامیس زن زیبای یکی از سردارانش که شجاعتی فراوان داشت موفق به گرفتن باختر (ایالت بلخ) گشت و زردشت پادشاه باختر را که در عین حال مردی مغ روحانی بود شکست داد (۲)

یکی از مورخان ارمنی بنام توماس آندرونی (۳) که در قرن دهم میلادی می زیست و این روایت سنتی را در کتاب خود آورده می نویسد که زردشت مخالف نینوس و سمیرامیس بود ولی سرانجام بدست ایشان شکست یافت و سمیرامیس او را فرمانروای بابل و خوزستان و همه مشرق ایران کرد .

ویلهلم گیگر (۴) خاور شناس معروف آلمانی زردشت را از اهل مشرق

۱-Cstias.

(۲) - نینوس سر انجام سمیرامیس را به زنی خود در آورد و عاقبت بدست آتزن کشته شد ،

۳- Thomas Arzrouni

۴- Wilhelm Geiger

ایران می داند که بنا بر اعلام جغرافیائی اوستا مشرقی بودن او را به اثبات می رساند و می گوید داستانهای پهلوانی شاهان آریائی که در پشتها ذکر شده همه در مشرق رویداده است .

بنا بر زامیاد یشت بخصوص یشت ۱۹ فقره ۶۶ و ۶۹ قلمرو سلسله کیان در سیستان بوده است و از آنجا باختر را نیز در تصرف داشتند. کتابهای پهلوی و حماسه های ملی چون شاهنامه نیز این امر را تأیید می نماید .

خاور شناس دیگر میلز (۱) نیز عقیده دارد که زردشت باستی ازا هل مشرق ایران بوده باشد زیرا سرود های گائاهها در آن ناحیه از ایران سروده شده است (۲)

از مطالعه گائاهها چنین بر می آید که این کتاب دنباله ودا است و با سروده های ودا ارتباط نزدیک دارد و تقریباً از دو منطقه نزدیک به یکدیگر هستند .

او می گوید که زردشت از اهل شمال شرقی ایران بود و از همانجا بود که در طی صد سال قبایل زردشتی آریائی از مشرق بطرف مغرب و ماد مهاجرت کردند .

روث (۳) دانشمندان سانسکریت شناس از مطالعه تقویم اوستا زردشت

1- Mills

2- Mills. L.H. the Zend - Avesta ,part III
(sacreal Books of the East) p xx vili

3 - Roth

را از اهل باختر و شرق ایران میدانند . هرن (۱) و تیل (۲) که از دانشمندان اوستا شناس هستند ، نیز این عقیده را تأیید می نمایند .

خلاصه عقیده ایشان این است که ویشناسب (گشتاسب) پادشاه حامی زردشت در باختر و مشرق حکومت میکرد .

اگرچه در اوستا از محل حکومت کی گشتاسب در بلخ صریحاً نامی به میان نیامده ولی در پشت ۱۹ در فقره ۶۶ ذکر شده که سلسله کیانیان از سیستان برخاسته اند .

روایات سنتی ایرانیان و مورخان اسلام همه متفقند که گشتاسب و سلسله کیانی در بلخ و مشرق ایران حکومت میکردند .

در کتاب پهلوی بوند هشن نیز صحنه های نبرد های ارجاسپ دشمن

گشتاسب در ناحیه خراسان است (۳)

دالا (۴) در کتاب تاریخ زده تیگری می نویسد که دین زردشتی ریشه

خود را از شرق گرفته است و اثروانان (۵) یا آذر بدان که روحانیون اولیه

(I) - Horn

(2) - Tiel

(3) - Jackson W. zoroaster the prophet

of Ancient IRAN . NEWYORK 1898 . P. 182 - 225

(4) - Dholla

(5) - Athravans

زردشتی بودند از مشرق ایران برخاسته‌اند (۱)

مولتون (۲) در کتب قدیمترین شعر دینی ایران (۳) می‌نویسد لهجه گائاهاکه از دیگر قسمتهای اوستا مشخص و متفاوت است مربوط به مشرق ایران می باشد و حتی عنوان گائاهاکه **Gaoha** با کلمه قدیم آریائی سانسکریت گاتها **Gatha** یکی است و حکایت از قدمت آن می‌کند از این جهت است که ما آن کتاب را باید دنبال ادبیات ودائی بدانیم .

در فصل اول کتاب وندیداد (ویدوداد) که از اسفار پنجگانه اوستای

موجود است از شانزده کشور یاد شده که دور ترین آنها از طرف مشرق

آئیر یا ناوئجه (۴) و نزدیکترین آنها از طرف مغرب رگا یاری می باشد .

اهورا مزدا در آن کتاب زردشت می گوید که نخستین کشور زیبایی را که

آفریدم آئیریاناوئجه بود که رود داییتی، (۵) از آن می گذشت . این کشور

ده ماه زمستان و دو ماه تابستان داشت . در آنجا هوا بسیار سرد بود . سپس

سوغده (۶) را آفریدم .

(I) - History of Zoroastrianism

Newyork 1938 - p I 29 (2) Moulton

(3) - Early religious poetry of persia

Cambridge .1911 - p80 - 82

(4) - Airiana vaeja

(5) - Daiti (6) sughda

پس از آن در کتاب وندیداد به ترتیب از مورو (۱) (مرو) و باخدی (۲) (بلخ یا باختر) و نيسابه (۳) (نسا) و هریوه (۴) (هرات) و وایکرنه (۵) (کابل) و اوروه (۶) (طوس یاغزین و وهران) (۷) (گرگان) و هره هوائینی (۸) (رخج) و هتومنت (۹) (هیرمند و رگا (۱۰) (ری) و چخره (۱۱) (ظاهرآ شاهرود) و ورنه (۱۲) (یگان و دیلمستان صفحه البرز) و هبه هیندو (۱۳) (هفت هند یا پنجاب) و رنگه (۱۴) (که معلوم نیست در کجا بودم است) یاد می کند.

به نظر می رسد که این ولایات که نام آنها در فصل اول وندیداد آمده خط سیر آریاهای ایرانی از مشرق به مغرب باشد.

بنابراین قول وطن اصلی آریاهای ایرانی در جایی بنام امیر یا ناوچه بوده که در کتاب ودا از آن بنام آریه ورته (۱۵) یاد شده است.

- | | |
|------------------|----------------|
| 1- Moru | 2 - Bakhdhi |
| 3- Nisaya | 4 -Haraiva |
| 5-Vaekreta | 6- Uruva |
| 7- Vaharkan | 8- Hara Hvaiti |
| 9- Haetument | 10- Raga |
| 11- Chakhra | 12- Varena |
| 13- Haphta Hindu | 14- Rangha |
| 15-Ariavarta | |

ظاهراً این محل در فلات پامیر در نواحی سردسیر آن سرزمین بوده است زیرا در اوستا آمده که آنجا ده ماه زمستان و فقط دو ماه تابستان داشته است .

آریاها به سبب سرما یا غلظت دیگر ناچار شدند که از زادگاه خود ائیر یا ناوئجه مهاجرت کرده بسوی سفد بیابند و سپس به ترتیب مرو و نيساب (نسای ایبورد) و باختر و هرات آمدند و از آنجا رهسپار خطه کابل شدند. پس از آن بسوی غزنه و رنج و هیرمند رفته و چون به دریاچه مزبور در آن روزگار که آبگیری پس بزرگ بود به آن طرف نگذشتند از این جهت پس از اشغال سیستان بسوی شمال غربی رفته طوس و گرگان را اشغال کردند و از آنجا به شاهرود و صفحات البرز آمدند و بالاخره به غربی ترین سرزمین های خط سیر مهاجرت خود یعنی ری رسیدند .

بنابه کتیبه های آشوری و اورارتی و هیتی مردم مغرب فلات ایران پیش از قرن هشتم و نهم قبل از میلاد مسیح آریائی نبودند و اقوامی مانند اولوبی و گونی و موری و مانائی و اورارتویی و کاسین (کاسی) و عیلامی در نواحی آذربایجان و کردستان و لرستان می زیستند (۱).

بالتبع زبان این مردم نیز آریائی نبود و هر يك از آنها به زبان نژادی خود که غالباً از انواع زبانهای آسیائی (۲) یعنی غیر سامی و غیر آریائی بود گفتگو می کردند .

۱- رجوع شود بتاريخ ماد تأليف دباكونوف ص ۱۱۵-۲۱۹

۲- Asianique

بنا بر این نمی‌توان فرض کرد که در نهمصد تا هزار سال پیش از میلاد که حدود تاریخ زندگانی زردشت است از میان غیر مردم آریائی پیغمبری برخیزد و به زبان غیر از زبان محل خود کتابی آورد و سپس راه بسیار دوری را از مغرب به مشرق پیموده از میان اقوام وحشی و نیمه متمدن گذشته و از رود - خانه‌های پر آب آنروز که پلی بر آنها وجود نداشت عبور کند و پس از طی بیش از پانصد فرسنگ راه خود را بمشرق ایران یعنی بلخ و دربار کی گشتاسب برساند و دین خود را به آن پادشاه عرضه نماید .

کسانی که از نویسندگان اسلامی مانند کلمنس اسکندرائی (۱) و پیلینی (۲) و از نویسندگان قدیم مانند ابن خردادبه و طبری و مسعودی و از نویسندگان جدید مانند دوهارله (۳) و اشپیکل (۴) و یوستی (۵) زادگاه زردشت را ماد و آذربایجان منسوب داشته‌اند همگی اخبار خود را از مصادر زردشتی چون بوندهشن و زاد اسپرم و ترجمه اوستای ساسانی اقتباس کرده‌اند . علت انتساب زردشت به آذربایجان اقوالی است که از طرف مؤبدان زردشتی روایت شده و در کتابهای پهلوی ساسانی آمده است .

این کتابها بلافاصله پس از انقراض ساسانی بعد از مدت کوتاهی بزبان عربی ترجمه شد و اخبار زردشت و زادگاه خیالی او یعنی آذربایجان در تواریخ غرب راه یافت . بعدها همین اخبار برای بعضی از محققان سند مولد

1- Clemens Alexandriaus 2- Pliny

3- Deharle

4 - Spigel

5- Justi

زردشت قرار گرفته است .

هرودت از میان طوایف ششگانه مادها از طایفه ای بنام مغها یاد می کند . این طایفه که حافظ مراسم مذهبی زردشتی بودند ، در مهاجرت آریاها از مشرق به مغرب و تقسیم شدن آنها به اقوام و دسته های مختلف با بعضی از قبایل مادی بنواحی ماد بزرگ و ماد کوچک یعنی ری و آذربایجان آمدند و سپس تشکیلات دینی خود را در آذربایجان استوار ساختند بعدها آتشکده ای در آنجا بنام آذرگشسب در ولایت شیز در کنار دریاچه رضائیه (ارومیه) بنا کردند .

آذربایجان پس از اسکندر بواسطه وجود همین آتشکده و سلسله ای که توسط آتورپات نامی زردشتی در آنجا تشکیل شده بود و نام آذربایجان هم مأخوذ از اوست و بممنی محل حکومت آتورپات می باشد مرکز تجمع زردشتیان ایران نیز شد و سنگر بزرگی در دفاع از ایرانیت در مقابل هلنیزم یعنی یونان مآبی گردید .

چند قرن بعد که برحسب اتفاق خانواده ای زردشتی به توسط اردشیر بابکان تاج و تخت ایران را بدست آوردند زردشتیان فرصت یافته دین خود را آئین رسمی ایران ساختند .

بنابه سابقه ای که آذربایجان از زردشتی گری داشت آتشکده آذرگشسب مورد احترام و تقدیس ایرانیان قرار گرفت و آتش مخصوص پادشاهان و بزرگان شد .

متولیان آن آتشکده و موبدان زردشتی آذربایجان برای گرمی بازاری خود از قدیم چنین انتشار داده بودند که این آتشکده مقدس را زردشت ساخته است . بنابراین اگر بنا بود آتشکده مزبور را زردشت ساخته باشد ناچار خود او نیز باید آذربایجانی باشد و همین فرضیه غلط بود که دیگر تاریخ غلط را موجب گشت . اما کسانی که از نویسندگان قدیم اسلامی و جدید زادگاه زردشت را ری دانسته اند اخبار خود را از بعضی از روایات اوستای ساسانی وزاد اسپرم اخذ

کرده‌اند و سبب آن این است که شهری در زمان ساسانیان مرکز روحانیت ایران بود و موبد موبدان بزرگ که عنوان « زردشت رومه » یعنی همانند شخص زردشت داشت در ری اقامت می‌گزید همانطور که شهر قم مدتها در ایران در این اواخر مرکز روحانیت بود .

ابوریحان بیرونی از موبد موبدان ری نام برده و عنوان او را مصمغان یعنی بزرگ مغان می‌شمارد و وی را از ملوک دماوند محسوب می‌دارد (۱) و از دژ و باروی استوار او در دماوند که از توابع ری بوده یاد می‌کند و می‌گوید که این قلعه تا زمان مهدی خلیفه در برابر تازیان پایداری می‌کرد و سرانجام آن دژ که نامش استوناوند بود در سال ۱۴۱ هجری بدست لشکریان عرب فتح شد و دو دختر مصمغان را برسم ارمغان به بغداد به نزد خلیفه بردند .

می‌دانیم که « مص » (مس) در زبان پهلوی بمعنی مه و بزرگ است و مغان یعنی موبدان و روی هم بمعنی زرتشت رومه بود یعنی همانند زردشت بعدها این زردشت موبد را زردشت حقیقی پنداشته و زادگاه او را در ری دانسته‌اند .

در برخی از کتابهای پهلوی میان دو سنت زردشتی سازی برقرار کرده پدر زردشت را از آذربایجان و مادرش را از ری تصور کرده‌اند و همین خبر است که عیناً در کتاب الملل والنحل شهرستانی منعکس گردیده است .
خلاصه گفتار ما در اینکه زردشت اهل شرق ایران بوده بر اساس دلایل ذیل است :

۱- اولاً اسلام جغرافیای اوستا که در بالا به آن اشاره شد و از مشرق به مغرب به‌ری منتهی می‌شود دلیل خط سیر مهاجرت آریاهای ایرانی از مشرق

۱- ابوریحان بیرونی ، الاثار الباقیه عن القرون الخالیه طبع لیبزیک

- به مغرب پس از جدا شدن ایشان از برادران آریائی هندی خود می باشد .
- ۲- قلمرو سلسله کیانیان بنابر سنت زردشتی و اوستا و کتابهای پهلوی در مشرق ایران ، بلخ یا سیستان و یا هر دو ناحیه بوده است .
- ۳- در کتابهای پهلوی و منابع اسلامی آمده است که پایتخت کی گشتاسب در بلخ بود .
- ۴- جنگهای مذهبی بین گشتاسب که حامی دین زردشت بود با ارجاسب تورانی که مخالف آن دین بشمار می رفت همه در مشرق ایران و ماوراءالنهر و خراسان روی داده است .
- ۵- بنابر سنت زردشتی و کتابهای پهلوی و شاهنامه آتشکده مقدسی که لهراسب در آن پس از استعفای از سلطنت منزوی شده و همانجا بدست لشکریان ارجاسب کشته شد در بلخ قرار داشت .
- اما دلایل زبان شناسی آنکه زبان اوستایی که زردشت کتاب خود را به آن نوشته از زبانهای شرقی است و بخصوص گاتاها که قدیمی ترین قسمت آن می باشد ارتباط زیادی از نظر لغوی و خانواده زبانهای آریائی باوداو بویژه کتاب ریگ و دادر دارد که قدیمترین کتاب مذهبی آریاها است بنابراین تقریباً محال بنظر می رسد که پیغمبری از میان مردم غیر آریائی مغرب برخاسته و زبانش از زبانهای آسیائی بوده باشد از آذربایجان و ماد بمشرق ایران مهاجرت کند و به دربار کی گشتاسب به بلخ بیاید و نیز به زبان آن پادشاه شاهکاری را مانند اوستا بعنوان کتاب دینی خود به وی تقدیم نماید .
- بدین دلایل که معروض شد زردشت نه تنها نمی تواند آذربایجانی باشد بلکه از اهل ری و بطور کلی از مغرب ایران نیست و از مشرق ایران و از میان آریائی های شرقی برخاسته است . و قول کسانی که او را آذربایجانی و مادی دانسته اند باطل است .
- پایان**